



سیاست



یادداشت

مدارای قدرت با امت

رهبر جمهوری اسلامی، در پاسخ به استفتائی در مورد حکم آموزش و ترویج موسیقی در دانشگاه می گویند: «به طور کلی، ترویج موسیقی و تدریس آن و تشکیل کلاس های موسیقی، هر چند موسیقی حلال باشد، با اهداف عالی نظام مقدس جمهوری اسلامی سازگار نیست و بهتر است جوانان عزیز وقت با ارزش خود را صرف یادگیری علوم و فنون لازم و مفید نموده و اوقات فراغت خود را با ورزش و تفریحات سالم، پر نمایند.»

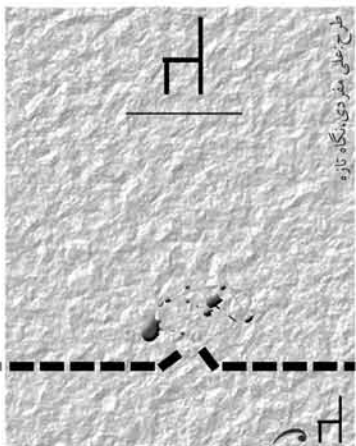
آیت الله خامنه ای در جای دیگری در خصوص علوم انسانی نیز - در جلسه ای که ایشان عنوانش را «جلسه ی نمادین» خطاب کردند- می گویند: «طبق آنچه که به ما گزارش دادند، در بین این مجموعه ی عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون ونیم مثلاً دانشجوی دولتی و آزاد و پیام نور و بقیه ی دانشگاه های کشور داریم، حدود دو میلیون این ها دانشجویان علوم انسانی اند! این به یک صورت، انسان رانگران می کند... بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه هایی هستند که مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسؤولیت انسان در قبال خداوند متعال است... خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آنچه را که غربی ها گفتند و نوشتند، عیناً همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش های خودمان را در قالب های درسی به جوان ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست.»

نظر رهبر حاکمیت جمهوری اسلامی در خصوص موسیقی - که زاویه ای از رویکرد به مجموعه ی هنر است- در حالی صراحتاً ترویج آن را - حتی اگر از نظر شریعت اسلام، حلال تلقی شود- ناسازگار با «اهداف عالی نظام مقدس جمهوری اسلامی» بیان می کند و البته آن را از «علوم و فنون لازم و مفید» و یا در شمار «تفریحات سالم» نمی داند که روزانه ده ها مورد موسیقی و برنامه های مرتبط با آن از رسانه ی رسمی پخش می شود و ارگانهایی همچون حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، جهاد دانشگاهی و غیره همه ساله انواع کلاس های آموزشی و برنامه های ترویج موسیقی برگزار می کنند و موسیقی در اکثر برنامه ها و همایش های مناسبتی، آیینی و فرهنگی جمهوری اسلامی حضور دارد.

در وجهی مشخص تر، همین سازه ی ناسازوار در مورد علوم انسانی و دانشجویان علوم انسانی - احتمالاً جبراً به عنوان نوعی «علم» که «دانش جو» ملزوم آن است- بین فرامین رهبری حاکمیت و ترویج علوم انسانی در جمهوری اسلامی وجود دارد به گونه ای که بیشترین تعداد پذیرفته شدگان دانشگاهی در این رشته اند و واضح است که این دو میلیون دانشجویی حال حاضر علوم انسانی یک شبه در مجموعه ی دانشجویان ظهور نکرده اند و تدوین کنندگان متون علوم انسانی دانشگاهی نیز حداقل در دو دهه ی با ثبات اخیر در جمهوری اسلامی چنانچه مبنای «حیوان انگاشتن انسان» داشته اند، زمان کافی برای تغییر و انسانی و اسلامی شدن - بر اساس تعاریف و فرامین- در اختیار داشته اند، در حالی که با وصف پیش آمده اکنون احتمالاً میلیون ها «شکاک و مردد و بی اعتقاد» به مبانی الهی و اسلامی و ارزش های خودمان طی سالیان حاکمیت اسلامی در جامعه ی تحت امر، ایجاد و «رها» شده اند.

آیا جمهوری اسلامی در معنای اصیل کلمه ی پایه گذاری شده ی آن، چیزی متفاوت از آنچه است که ملت در آن تنفس می کنند و آیا خطوط قرمز واقعی این نظام در تمام امور زندگی روزمره ی مردم که نمونه ی ترویج موسیقی (به عنوان رکنی از ارکان هنر) و نشر علوم انسانی (به عنوان گسترده ترین علم مرتبط با آنچه گفته می شود اسلام و البته ایدئولوژی نظام جمهوری اسلامی ایران از دروازه های آن عبور کرده است) تنها دو نقطه از این خطوط قرمزند، با آنچه برای آنان در نظر گرفته شده است، فاصله دارد؟

پاسخ این پرسش ها جز این نمی تواند باشد که نظام «مقدس» جمهوری اسلامی که آیت الله سیدعلی خامنه ای، زعیم و ولی مطلقه ی آنند- و گذشت بیست سال از مسؤولیت ایشان، سایه ی این ولایت را بی منتها می نمایاند- تا کنون با «امت»، «مدارا» می کرده است.



* متن سخنرانی ۸/۶/۸۷ معظم له از سایت www.khamenei.ir برداشت شده است. برای بهره مندی کامل به این سایت رجوع کنید.